



جناب غلامرزاروحانی

## حیات ، خدمات و آثار جناب غلامرضا روحانی ادیب و طنز پرداز نامدار بهائی

### ع - صادقیان

مروری کوتاه بر تاریخ جوامع مختلفه نشان میدهد که طنز پردازان در هر دوره ای سعی داشته اند معایب جامعه خود را در لباس شوخی و لطیفه به باد انتقاد گیرند، باشد که این معایب اصلاح شود و جامعه بهروزی و ترقی حاصل کند. از زمان دیوژن (دیو جانس) که در روز روشن بیرون شهر با چراغ به دنبال "انسان" میگشت تا دوره های اخیر که طنز پردازانی چون "مولیر" و "چخوف" و "برنارشا" پا برصه ادبیات گذاشتند هر یک بطریقی سعی کردند نقاط ضعف جامعه خود را نشان دهند و از این راه به "بی ادبان" ادب بیاموزند.

روانشناسان معتقدند "طنز" چه در کلام و چه در شعر یک نوع عکس العمل غیر مستقیم در مقابل کژی ها و کاستی هائی است که بر جامعه حاکم است و در حقیقت آنچه را که هنرمند به جد نمیتواند بیان نماید لاجرم آنرا به زبان طنز ارائه میکند.

در ادبیات پارسی طنز پردازان و طنز سرایان معروفی داشته ایم که از جمله میتوان از عبید زاکانی ، یغما، ایرج میرزا ، اشرف الدین حسینی ( نسیم شمال ) ، دهخدا (دخو) ، ذبیح بهروز و فریدون تولی (۱) نام برد ولی جناب روحانی که در صدد بیان شرح حال و آثارش هستم ، با دیگران تفاوت بسیار دارد . بقول جناب افغان که در این محفل محترم حاضرند : "وجه امتیازی که آن متصاعد به ملکوت ابهی با سایر شعرا و هم قطارهای خود داشت این بود که میتواندست مضامین جدی را در زبان طنزگوئی و فکاهی سرائی بیان کند بطوریکه به هزل گوئی نگراید و شاید در جمع شعرای ایران از ابتدا تاکنون که به شمار نیاید بی مثل و مانند است . ممکن است بعضی بیتی یا قطعه ای سروده باشند ولی گفتار طنزشان به مقام هزل و هجو رسیده است . تا بحال کتابی بنام " فکاهیات " منتشر نشده که منزّه از رداث هجو و هزل باشد و این هنر طنز عاری از هزل مخصوص به مرحوم روحانی بود. " (۲)

در زبان پارسی طنزسرائی آن هم به زبان عامه مردم یکی از مشکلترین رشته هاست و بسیاری از شعرا و نویسندگان در این راه کوشش ها کرده اند ولی توفیق چندانی نیافته اند . جناب روحانی شاعر طنز پرداز و نامدار بهائی در آثار خود بصور گوناگون به جهل و تعصب ، ریا و تزویر ، نادرستی و ظلم و ستم و اجحافی که بر جامعه حاکم بوده شجاعانه تاخته است . انتخاب تخلص فکاهی " اجنه " خود بزرگترین دلیل تخطئه نفوس جاهلی بوده است که بوجود (جن) معتقد بوده اند!

ایشان با اشعار طنز آمیز خود نه فقط تیشه به ریشه جهل و خرافات و تعصبات رایج در جامعه زده بلکه چون به امر بهائی ایمان داشته در اشعار جدی خود تعالیم مبارکه را به عنوان علاج این بیماریهای

مزمّن ارائه کرده است و از این نوع در آثارش بوفور میتوان یافت .

توجه جناب روحانی به مسائل جزئی جامعه وی را از تاکید بر مسائل کلی که همه از تعالیم الهیه مایه گرفته باز نداشته است که از جمله : بشارت بظهور کلی الهی ، مذمت جنگ و ستایش صلح ، بیان اهمیت این قرن نورانی ، مقام ایران به عنوان منشاء ظهور مبارک ، تعلیم و تربیت عمومی و روحانی ، تساوی حقوق زنان و مردان ، اهمیت و تقدم تربیت دختران ، زیان بین المللی ، تحری حقیقت ، ترک تعصبات جاهلیه ، تلازم عرفان و عمل و خدمت به خلق را میتوان ذکر کرد .

اشعار طنزآمیزی که از جناب روحانی در جراید منتشر میشد حداقل نیم قرن در صحنه ادبیات فارسی نقشی مؤثر و گاه تعیین کننده داشت . هر شعر یا ترانه ای را که می سرود با اقبال عامه روبرو میشد و بلافاصله در دهانها می افتاد تا جایی که بسیاری از مصراع های اشعارش به عنوان ضرب المثل ورد زبانها بود و هم اکنون که بیش از سه ربع قرن از سرودن آنها میگذرد بدون آنکه مردم گریخته آن ها را بشناسند در مکالمات روزمره خود از آنها مدد میگیرند.

با مقدمه ای که معروض افتاد ابتدا شمه ای از شرح احوال و خدمات امری و سپس آثارشان مطالبی بعرض خواهم رساند

## بخش اول - شرح حال

نامش (سید غلامرضا) نام خانوادگی و تخلص شعریش (روحانی) تخلص مستعار اشعار فکاهیش (اجنه) است . پدرش میرزا شکرالله خان متخلص به (آزادی) و جدش میرزا سید علی تفرشی متخلص (علی) از مستوفیان دوره قاجار و اهل ادب و عرفان بود . پدرش (جناب آزادی) اهل شعر (۲) و تصوف بود و با جناب صدرالصدور رفیق شفیق و برادر طریق بود . پس از تشرف جناب صدر به امر بهائی ، جناب آزادی بوسیله ایشان از ظهور جدید اطلاع یافت و به امر مبارک مؤمن شد و به دریافت لوحی از کلک اظهر مرکز میثاق متباهی گردید و مورد عنایات مخصوص آن وجود مکرم قرار گرفت . جناب غلامرضا روحانی ۲۱ اردیبهشت ۱۲۷۶ شمسی در مشهد زاده شد و در کودکی به همراه خانواده به طهران منتقل گردید و هم در این شهر نشو و نما یافت و به تحصیل مشغول شد . بعد از اقبال پدر به امر الله در سالهایی که جوانی نوری بود با سایر افراد خانواده در مخالفت با پدر همراه و همگام بود . ولی پدر مهرپرور با صبر و تحمل وی را به تدریج با دوستان بهائی خود آشنا کرد و به محضر فضلاء آن زمان از جمله جنابان سینا سدهی و فاضل شیرازی و دیگران رهنمون شد . سرانجام جناب روحانی به شرف ایمان مشرف شد و با مطالعه مستمر الواح و آثار الهیه به تدریج به عمق عرفان و ایقان و اطلاع بر معارف الهیه دست یافت و با اشتعال و انجذاب به ابلاغ کلمه الله و خدمات متعدده مشغول و مألوف گردید . جناب روحانی پس از تحصیل به خدمت دولت درآمد و در وزارت مالیه (دارائی) و چندی هم در بلدیّه (شهرداری) و سپس در اداره غله و نان و سایر ادارات وزارت مالیه به خدمت اشتغال داشت .

چند سالی هم مأموریت خدمت در تبریز یافت و در آن شهر با دوستان الهی محشور و بخدمات امری مألوف بود . در تبریز چند قصیده معروف و مؤثر خود از جمله (تبریز بلاخیز) و (زیارت قلعه ماکو) و (مقام اعلی) و (موطن محبوب) را سرود و پس از چندی نیز به طهران مراجعت کرد . جناب روحانی سرانجام پس از ۳۶ سال خدمت صادقانه به دولت در سال ۱۳۳۳ شمسی بازنشسته شد . ایشان در سال ۱۲۹۷ شمسی با امه الله فاطمه میرابوتراب ازبواج کرد حاصل این پیوند دو دختر (زهرا و پروین) و دو پسر (محمدرضا

وسپیل) است که کل در ظل امرالله میباشند. همسر جناب روحانی ۱۸ آذر ۱۳۵۰ شمسی به ملکوت ابهی شتافت و ایشان تا آخر عمر از این فقدان متأثر و متالم بود. در قطعه ای که بدین مناسبت سروده است از جمله میگوید:

ماه آذر به دلم آذر زد	آذرم شعله به خشک و تر زد
نازنین همسر من فاطمه کز	ماتمش بردل و جان آذر زد
مرغ روحش ز نفس گشت رها	جانب روضه رضوان پر زد
آنکه يك عمر از او بودم شاد	غمش آتش به دل مضطر زد...

جناب روحانی در چند سال آخر زندگی خود ترك گوشتهواری کرده و به گیاه خواری روی آورده بود و از این روش تغذیه اظهار رضایت میکرد و آنرا موجب تخفیف بیماریهایش میدانست. در آغاز دهه نهم حیات خود که بیماریهای گوناگون وی را رنج میداد و قوای خود را به تدریج از دست داده بود احوال خود را این طور ترسیم کرده است:

من پیر سالخورده هشتاد ساله ام	پیر فلک به گریه در آمد ز ناله ام
نه آن هوس که بشنوم آهنگ جاز را	نه در هوای منظره رقص باله ام
افتاده ام به بستر و کابوس برد، کاش	يك لحظه پایپا بکند لامحاله ام
آن نیروی قوی همه تبدیل شد به ضعف	صعب العلاج هستم و سهل الکساله ام
که سوزش او فتد بدل و که به قلوه گاه	گاهی بدرد آمده پا، که کشاله ام
سر تا به پا ز شعله حسرت بسان شمع	سوزم چنانکه داغ به دل همچو لاله ام...
کردم بنای بیت غزل لیک در گرو	يك سوی تیشه ام شده يك سوی ماله ام
با آنکه سالهاست بسی از جریده ها	نفع کثیر برده ز شعر و مقاله ام
لیکن مرا نیوده ز شعر و مقاله سود	جز بر زبان رقم نشدی در حواله ام...

شاعر ادیب و فرزانه ما سرانجام در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۴ شمسی (۳۱ اوت ۱۹۸۵) به سن ۸۸ سالگی در کمال ثبوت بر عهد و پیمان در طهران به جهان جاویدان شتافت. روانش در پناه عنایت یزدان شاد باد. (۴)

خدمات، آثار و مقام ادبی جناب روحانی مورد مرحمت بیت عدل اعظم قرار گرفت از جمله در مرقومه مورخه ۲ دسامبر ۱۹۸۵ دارالانشاء چنین مرقوم داشتند:

"نفس نفیس متصاعد الی الله جناب سید غلامرضا روحانی که از معاریف جامعه بهائی در ایران و مادام الحیات به خدمات عظیمه فائز بوده اند مقامشان البته در جامعه یاران ایران همواره معلوم و قدر و منزلتشان ثابت و پابرجاست. اشعار فصیح و بلیغ ایشان که در ادبیات معاصر فارسی مقامی مخصوص گرفته سبب مفخرت یاران ایران است. در اعتیاب مقدسه بیاد آن متصاعد به ملکوت ابهی معهد اعلی دعا فرموده و مجدداً در بقاع منوره علیا دعا خواهند فرمود و بازماندگان آن شخص شخیص را طلب عنایت خواهند نمود که چراغ آن خادم آستان را همواره روشن و درخشنده دارند..."

جراید و مجلات فارسی داخل و خارج ایران با چاپ عکس و شرح حال و اشعار، از ایشان تجلیل کردند. از جمله محمد علی جمال زاده نویسنده معروف ضمن مقاله ای چنین نوشت: "خبر وفات دوست دیرینه و شایسته احترام آقای سید غلامرضا روحانی شاعر فکاهی بلند پایه سخت خاطرمد را مغموم ساخت. مرد خوب و پاک بسیار بانوق و صاحبدل و بسیار باهتر (علی الخصوص در نظم بسیار ممتاز فکاهی به زبان مردم خودمانی) بود. خبر مرگش قلب و روحم را عزادار ساخت. من این مرد عزیز را نیم قرن پیش از دور

(و يك بار هم شخصاً در ژنو) ميشناختم و به مرور ايام دوستی استواری در میان ما دو نفر آدم سالخورده برقرار شده بود. امروز ميگويم که خداوند او را بيا مرزد که کاملاً مستحق آموزش است ... (ه)

جناب روحانی از سن ۱۲ سالگی به سرودن شعر پرداخت و وقتی که به سن بلوغ رسید بر اثر نوق خداداد و ممارست در نواوین شعرا به تدریج در سرودن اشعار فکاهی و جدی مهارتی بسزا پیدا کرد.

در سال ۱۲۹۸ شمسی که بیش از ۲۲ سال از عمرش نمیگذشت انتشار اشعارش در جراند معروف فکاهی طهران در آن زمان از قبیل گل زرد، امید، نسیم شمال، با امضای مستعار (اجنه) آغاز شد و در سالهای بعد در مجله طهران مصور و جراید فکاهی ناهید و توفیق ادامه یافت.

ایشان سالهای دراز عضو هیئت تحریریه روزنامه فکاهی معروف (توفیق) بودند و تا تعطیل روزنامه مزبور با آن همکاری داشتند و هر هفته منظومه ای از ایشان با امضای (اجنه) در آن جریده بچاپ میرسید. در خلال همکاری با "توفیق" بود که با شعرای معروف فکاهی سرانی چون عباس فرات، ابوالقاسم حالت، رهی معیری، محمد علی توفیق و دیگر پیش کسوتهای این رشته دوستی نزدیک پیدا کرد.

شاعر نامدار ما در انجمنهای ادبی متعدد پایتخت عضویت داشت از جمله از سال ۱۳۰۰ شمسی با "انجمن ادبی ایران" که جمعی از مشاهیر ادب عضویت آنها داشتند همکاری خود را آغاز کرد. جلسات اولیه این انجمن سالها در تالار وزارت معارف در دارالفنون و سپس در عمارت "مسعودیه" (نزدیک میدان بهارستان و محل فعلی وزارت آموزش و پرورش) تشکیل میشد این انجمن را که شعرای نامداری چون شیخ الرئیس افسر و محمد علی ناصح اداره میکردند محل اجتماع شعرا و ادبای طراز اول پایتخت بود.

جناب روحانی همچنین در "انجمن ادبی حکیم نظامی" به ریاست وحید دستگیری و "انجمن ادبی فرهنگستان" به ریاست ملک الشعراء بهار و دیگر کانونهای شعر و ادب پایتخت از قبیل انجمن ادبی شیراز، آذربادگان، طهران، صائب، حافظ، نصر و غیرها عضویت و همکاری داشت. این شاعر شهیر با اغلب شعرا و ادبای هم عصر خود ارتباط و دوستی نزدیک داشت و همه آنان به ایشان ارادت و احترام مخصوص داشتند. جناب روحانی نه فقط اشعار طنزآمیز میسرودند بلکه شخصی خوش محضر و بذله گو بودند، بحدیکه انسان هیچگاه از مصاحبتش سیر یا خسته نمیشد. این نفس بزرگوار مکالمات معمولی را چنان با لطیفه های شاعرانه و طنزهای ادیبانه می آمیخت که در هر مجمعی که بود شادی و خرمی می آفرید. این بنده که سالیان دراز با ایشان مراوده نزدیک داشتم و در بسیاری از محافل و جلسات شاهد بوده ام که چگونه با لطف محضر حاضران را مقتون و شیفته خود میساختند.

### بخش دوم - خدمات امری

شاید بسیاری از دوستان جناب روحانی را تنها ادیب و شاعر بشناسند، در حالیکه ایشان علاوه بر هنر شاعری و طنزسرانی در سراسر حیات طولانی خود مصدر خدمات مهمه ای بوده اند که به چند مورد آن اشاره میشود:

#### خدمات در لجنه ملی تصویب تالیفات امری ایران

بی تردید یکی از خدمات برجسته ای که حیات پر بار جناب روحانی را زینت می بخشد عضویت مؤثر و دراز مدت ایشان در لجنه ملی تصویب تالیفات امری ایران است.

بنده از سال ۱۳۲۷ شمسی به بعد که در هیئت تحریریه مجلات "آهنگ بدیع" و سپس "ترانه امید" به خدمت مفتخر بودم به هنگام مراجعه به آن لجنه و تقدیم مقالات و اشعار برای مطالعه و تصویب و گرفتن

مطالب تصویب شده ، جناب روحانی را در جمع آن لجنه قائم بخدمت می دیدم .  
اعضاء این لجنه اکثراً از فضیلتی طراز اول جامعه بهائی ایران بودند و جناب روحانی به خاطر اطلاعات وسیعی که از اصول و قواعد شعر عروضی داشتند در ارزش یابی اشعار واصله که چه بصورت نواوین شعرا و چه به صورت اشعار پراکنده جهت درج در مجلات امریه به لجنه مزبور میرسید صاحب نظر بودند. (۶) ایشان اشعار مطروحه در لجنه را به منزل می بردند و طی هفته آنها را با دقت و حوصله مطالعه میکردند و اشتباهات آنها را یادداشت کرده با نظریات اصلاحی خود هفته بعد به لجنه می آوردند اعضا لجنه مزبور که کلاً از فضلا و بعضاً از شعرا بودند نظر ایشان را محترم می شمردند .  
خدمت در لجنه ملی نشر آثار امری ایران

بعد از وقایع سال ۱۳۳۴ شمسی (۷) که تشکیلات امری ایران چهار سالی به تعویق کشیده شد در سال ۱۳۳۸ شمسی پس از تجدید تشکیلات امری ایران ، از طرف محفل ملی لجنه ای به نام " لجنه ملی نشر آثار امری ایران " تأسیس شد . وظیفه عمده این لجنه انتخاب و مطالعه و بررسی و تنقیح کتب امری از آثار مبارکه یا تألیفات فضیلتی بهائی و آماده کردن آنها برای نشر و همکاری نزدیک با مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران بود . (۸) جلسات این لجنه به طور ثابت در دفتر محفل ملی ایران تشکیل میشد و جناب عباسقلی شاهقلی منشی وقت محفل ملی در این لجنه نمایندگی محفل را به عهده داشتند. (۹) جناب روحانی از اعضا دائمی و فعال و صاحب نظر این لجنه بودند .

جناب روحانی در سالهای خدمت در این لجنه با اینکه دهه های ششم و هفتم عمر خود را می گذرانید و حال مزاجی مساعدی نداشت کتبی را که به ایشان سپرده میشد به خانه میبرد و با دلسوزی و دقت تمام مطالعه می کرد و با اطلاعات عمیق وسیعی که از آثار امریه داشت موارد قابل اصلاح را با ذکر موضع در ورقه ای یادداشت می کرد . نصوص مبارکه را با نسخ مطمئن مقابله می نمود و همه را برای اظهار نظر نهائی به لجنه می آورد . در سراسر سالهای عضویت در این لجنه دیده نشد که حتی يك بار از این کار توان فرسا کلمه ای بر سبیل شکایت بر زبان راند .  
بی گمان جناب روحانی در حیات طولانی خود مصدر خدمات مهمه دیگری نیز بوده اند که بنده موارد مذکور را چون خود ناظر بوده ام ذکر کردم .

### بخش سوم - آثار

#### الف - آثار منتشر

تعدد و تنوع کم نظیری که در آثار جناب روحانی وجود دارد مرا بر آن میدارد که برای ارائه و معرفی آثار ایشان به دسته بندی آنها بپردازم تا بهتر بتوان آنها را به این محفل محترم عرضه کنم .  
آثار منتشر جناب روحانی از لحاظ کمیّت به پایه آثار منظوم ایشان نمیرسد . در حقیقت اثر مهم منتشر جناب روحانی کتاب ( برهان واضح ) است . این کتاب اولین بار در سال ۱۱۶ بدیع در ۱۲۰ صفحه و قطع پستی توسط لجنه ملی نشر آثار امری ایران منتشر شد و در چاپ های بعدی بخشی به نام (ملحقّات) به آن اضافه شد .

در چاپ ششم که در اختیار بنده است تعداد صفحات آن به ۱۹۰ صفحه بالغ گردیده است . این رساله استدلالیه ساده ایست که برای معرفی امر به متحریان حقیقت تألیف شده است . مندرجات این کتاب به ۱۹ فصل تقسیم شده که طی آن ابتدا مختصری از تاریخ ادیان گذشته و سپس مسائل استدلالی عقلی و نقلی

در اثبات امر بهائی و مختصری در معرفی تاریخ و مبادی و احکام امر مبارک درج شده است . در آخرین قسمت کتاب که در چاپهای اخیر (ملحقات) نام گرفته به مسائلی که مورد اعتراض مخالفین امرالله قرار گرفته عقلا و نقلا جواب داده شده است . این مواضع عبارتند از خاتمیّت ، ربوبیّت و الوهیّت قیامت و حشر و نشر، لسان آیات ، اُمّی بودن مظهر ظهور، اغنام الله و اعتراض به آیات ، اتهامات سیاسی و دین طهارت . ایشان رساله کوچکی نیز به نام (آئین جهانی) در معرفی امر تألیف کرده اند که توسط مؤسسه معارف امری در طهران تکثیر شده است . جناب روحانی مقالاتی نیز نوشته اند که در سالهای مختلفه مجله (آهنگ بدیع) درج شده است که از جمله میتوان از مقالات "نامه به فرزندان" ، "نامه" ، "مقام کلام منظوم در آیات الهیه" ، "ادب و کتاب" نام برد . (۱۰)

#### ب- آثار منظوم

فعالیت ادبی جناب روحانی دارای دو بُعد مجزی و متفاوت است . ایشان با اینکه حداقل هفته ای یک قطعه شعر فکاهی می سرودند و برای چاپ به جراید می سپردند، در عین حال اشعاری در کمال استحکام ، فصاحت و انسجام می سرودند که نوق موهوبی و احاطه ایشان را به فنون شعری مدلل داشته خواننده را به اعجاب و تحسین وامیدارد .

آثار منظوم ایشان را به چند گروه متمایز به این شرح میتوان تقسیم کرد : اشعار جدّ ، طنزآمیز ، سرود های امری ، ترانه ها و اخوانیات که اکنون باختصار درباره یک یک آنها سخن خواهد رفت :

#### ۱- اشعار جدّ

بسیاری جناب روحانی را تنها شاعری طنز پرداز می شناسند در صورتی که ایشان علاوه بر اشعار فکاهی در سرودن انواع اشعار جدّی در قالبهای قصیده ، غزل ، قطعه ، مثنوی ، مسمط ، مخمس ، مستزاد ، ترجیح بند، ترکیب بند و رباعی دارای مهارتی بسزا بودند که نمونه هائی از آنها ارائه خواهد شد .

جناب روحانی طبعی روان و قریحه ای خلاق داشت که آنرا جز به موهبت الهی به چیز دیگری نمیتوان تعبیر کرد . وی بر خلاف عقیده (ایرج) که می گوید: (شاعری طبع روان میخواهد - نه معانی نه بیان میخواهد) علاوه بر داشتن "طبع روان" ، "معانی و بیان" را هم به خوبی میدانستند و به فنون شعر عروضی و صنایع بدیعی اطلاع و احاطه ای کامل داشتند و اشعاریکه از ایشان به جای مانده شاهدی گویا بر عریض بنده است .

جناب روحانی شاعری است که به امر مبارک و تعالیم بهائی مؤمن است ، ناگزیر " از کوزه همان برون تراود که در اوست " در اشعار ایشان رائحه دل انگیز مبادی سامیه الهیه مشام جان خواننده را نوازش میدهد ، بقول سعدی :

" مشک دارد نتواند که کند پنهانش "

اکنون نمونه هائی از این گونه اشعار را به سمع میرساند:

اهمیت عصر حاضر: فخرها میکند این عصر به اعصار دگر  
تازگی یافته هر چیز در این عصرهنوز  
ز آنکه روشن شده آفاق به انوار دگر  
سخن کهنه پرست است ز اعصار دگر

ستایش صلح: ما پیر و صلح و عالمی عرصه جنگ  
دانی که چه روز نام صلح است شریف  
وز جنگ و جدل عرصه بعالم شده تنگ  
روزی که ز جنگ آدمی دارد تنگ

تساوی حقوق زن و مرد: طیر بشریّت است دارای دو بال  
یک بال نساء است و دگر بال ، رجال

این هردو بهم تا متساوی نشوند لاف از طیران مزن که امریست محال

زبان بین المللی : امروز جهان جهان بین الملل است و اندر خور سازمان بین الملل است  
تا حسن تفاهم شود ایجاد، بشر محتاج به يك زبان بین الملل است

اهمیت تربیت دختران : زن وجودیست که باشد به نجابت ممتاز خواه بی برگ و نوا خواه توانگر باشد  
يك چون هست در این نوره به دختر واجب که ادب پیشه و دانا و هنرور باشد  
به زهر تربیتی تربیت روحانی است بهر دختر چه که در آتیه مادر باشد

مذمت جنگ : درندگی از دیو و دد آموخته و نه این خوی بشر را نه طبع است و غریزه  
گویند تمدن ره اصلاح بود يك بدتر ز توحش همه جنگ است و ستیزه

نکوهش عیب جوئی: میکنی تا کی حکایت از گناه دیگران عیب خود را بین و در رفع خطای خود بکوش

اشعار جدی جناب روحانی ابتدا در کتاب (کلیات اشعار و فکاهیات روحانی) در سال ۱۳۴۲ شمسی در طهران به چاپ رسید سپس مجموعه اشعار امری ایشان به نام (نغمه های روحانی) در سال ۱۱۹ بدیع در ۱۲۹ صفحه توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران منتشر شد. ایشان پس از آن اشعار متعددی در مواضع مختلفه سروده اند که بطور پراکنده در مجلات امری ایران درج شده ولی شامل همه اشعار ایشان نیست. جناب روحانی اشعار چاپ نشده خود را با خط خوانا نوشته اند که با کمک فرزندشان جناب سهیل روحانی جمع آوری شده و امید است که توفیق رفیق شود و در آینده ای نه چندان دور کلیه اشعار امری ایشان به نام چاپ دوم (نغمه های روحانی) در يك مجلد به چاپ برسد.

اکنون اجازه میخوام چند نمونه از اشعار ایشان را بسمع برسانم. ابتدا از قصائدشان آغاز میکنم:  
جناب روحانی قصائدی فصیح و منسجم به سبک خراسانی دارند که همه در کمال پختگی و استحکام است. قصیده شیوای توحیدیه ایشان تحت عنوان (مریی روحانی) سرآغازی دلپذیر بر این بخش است:

ای آنکه نیست ذات تو را ثانی	وی بر بنای کون و مکان بانی
جانهاست از تجلی تو روشن	دلهاست از فروغ تو نورانی
عقل از تو شد به نفس و هوی غالب	دانش بتوست چیره به نادانی
افکار روشن از تو همه باقی	اوهام تیره از تو همه فانی
خلقی به چاه جهل و جنون اندر	تنها مگر ز چاه، تو برهانی
آن سان که طبع انسان نگراید	بر خوی تیز چنگی و حیوانی
شد نو بهار عشق و رخ دلدار	بشکفت همچو لاله نعمانی
فصل خزان و دی سپری گردید	ای خستگان جور زمستانی
شد گاه آنکه رشک جنان گرد	ملک کیان و کشور ساسانی
تا خیزد از سراسر این گلشن	گلبانگ بلبلان به نوا خوانی
ایران عزیز مصر جهان گردد	با فرو جاه یوسف کنعانی
هر يك زنند کوس جوانمردی	مردان با شهامت ایرانی



نوباوگان به عزّ و شرف کردند	فخر رجال عالم انسانی
از آفتاب تربیتی جامع	بفرورد این جوامع ظلمانی
دانا شود هر آنکه بود نادان	عالی شود هر آنچه بود دانی
در عصر ما فتاده بسی مشکل	کار بشر ز جهل و تن آسانی
تنها براه تربیت جسمند	سرکشتگان وادی نفسانی
غافل که خود ز تربیت روح است	آسایش هیاکل جسمانی

تا روح و جسم هر دو قوی گردند

خواهد بشر مریی روحانی

در حمد و ثنای حضرت جمالقدم جل اسمه الاعظم سروده :

حمد سرزد حضرت جمالقدم را	محمی عالم نجات بخش امم را
بُشری بُشری که ذات اقدس اقدم	ساخت عیان در خلوت ، سر قدم را
آنکه بفجر نوم زماه محرم	حول حریمش طواف بوده حرم را
چشم جهان ارض طاء و یار بصد ناز	بر سر چشم جهان نهاد قدم را
بحر عطایش محیط آمد و گیتی	جمله مُحاط است آن محیط کرم را
جلوه حسنش همین نه ساخت منور	خاک عرب را و سرزمین عجم را
کان شه یکتا ز تاب طلعت نو را	از رخ عالم سترد کرد ظلم را
کرد قیام آنکه زو قیامت کبری است	کرد ظهور آنکه محی است رمم را
تا که سراپرده یگانگی افراشت	خواست در آن مجتمع جمیع امم را
مکرمش بذر عدل و داد بیفشاند	معدلتش کند بیخ ظلم و ستم را

لذت روحانی است در نغماتش

گوش فرا دار آن بدیع نغم را

در ثنای حضرت مولی الوری روح ما سواه فدا سروده است :

دیده حق بین گشا تا بنگری سر خدا را	فرع اقوم ، غصن اعظم، حضرت مولی الوری را
گر وجود او نبود دیده گیتی ندیدی	آیت فضل و کرامت رایت صلح و صفا را
صوت داودی شنیدست آنکه بشنیدست باری	زان لسان قدس ، گلپانگ مناجات و دعا را
گنجهای آسمانی در خطباتش نهفته	داده بر خلق زمین آن آسمانی گنجها را
عطر گیسویش ز خاطر برده نام مشک از فر	گلشن رویش بیاد آورده جنات علارا
خاک در گاهش طلب ، یعنی بجو اکسیر اعظم	گرد راهش سرمه کن ، یعنی جواهر توتیا را
ای محیط جود و دریای سخا و بحر احسان	غیر ذات حق که دارد این همه جود سخارا ؟
ابر نیسانی تو هم بر شوره زار وهم به گلشن	فیض فیاضی توهم بیگانه را هم آشنا را

عقلها مات صفات فکرها حیران ذات

چون پیوید طبع روحانی ره حمد و ثنارا

در قصیده شیوای (موطن محبوب) که در ستایش کشور مقدس ایران سروده شده قدر و منزلت این خاک

پاک را چنین بیان میکند :

ای موطن محبوب من ای کشور ایران	ای کعبه مقصود من ای مهد دلبران
هم منشاء علم و هنر فضل و کمالی	هم مرکز شعر و ادب و حکمت عرفان

ای مکتب رومی و سنائی که بهر قرن  
 هم گشت عجم زنده ز فردوسی طوسیت  
 در طلبه عطار تو اسرار الهی  
 عشاق تو در میکده سعدی و حافظ  
 خود گلشن رازی تو و چون شیخ شبستر  
 از خامه نقاش هنرمند تونقش است  
 زینت شودار عرش زفرش تو عجب نیست  
 حجاری و معماری استخر و مدائن  
 کاین کاخ ز داراست بدین پایه سرافراز  
 آوازه حسنت بود آنگونه جهانگیر  
 هر چند نه تنها کتم از حب وطن فخر  
 ما اهل زمینیم و زمین هم وطن ماست  
 هر چند که عشق همه عالم بسرماست  
 لیکن بتو ای کشور ایران بودم چشم  
 تو موطن محبوبی و چشمم بتوروشن  
 از ساحل رود ارس و منزل سلمی  
 ای مشرق آید همه مردم گیتی  
 ویران شدی از ظلم ولی در تو عیان گشت  
 حق ساخت تو را ایمن از اهریمن و آری  
 هم بارگه عشقی و هم مشهد عشاق  
 هر ناحیت از خاک تو صد جنت موعود  
 تابنده در آفاق تو خورشید سعادت  
 بسیار عظیمی و در انتظار اعانم  
 از عرش ملک گوش فرا داده بسویت  
 مرغ دل من میبرد از شوق ز تبریز

روحانی اگر جان برهت داد عجب نیست

ای جان جهان، داده جهانی برهت جان

در قصیده (تبریز بلاخیز) که در احتفال قرن شهادت حضرت اعلی در تبریز با حضور اعضاء محفل ملی ایران و اعضاء محفل روحانی آن شهر و جمع کثیری از احباء انشاد شده وقایع غم انگیز دوران مسجونیت و شهادت آن هیکل مکرم در خاطر شاعر تداعی میشود و این ابیات را میسراید:

که حزن انگیز بینم برزن و کوی و خیابانت  
 نباشد شش کلانت دلگشا، نه ارمنستان  
 نسیم نو بهارت جفت با سوز زمستان  
 همه خاموشی و سردیست دریاغ و گلستان  
 فراید بر غم غمها بنای ارك ویرانت  
 بجای شهر باید تا ابد خوانند زندانت

روا باشد گرای تبریز خوانم بیت احزانت  
 نه باغ و بیشه ات بینم روان افزا، نه سرخابت  
 هوای فرودینت در برودت طاق، همچون دی  
 نه لبخند گلی بینم نه صوت بلبل یابم  
 نظر هر لحظه بر ویرانه ارك تو اندازم  
 چو شد آن یوسف مصر الهی در تو زندانی

بیاد آرم از آن مجلس کزان تاریخ شد ننگین  
 همان مجلس که شد در پیشگاه حضرت اعلی  
 همان مجلس که شد بهرجدل تشکیل و در آنجا  
 همان مجلس که در الفاظ بی موضوع و بی معنی  
 همان مجلس که مطرح بود از ختشی واز انشی  
 سرای شیخ الاسلامت چو میبینم بیاد آرم  
 ز جبه خانه ات چون بگذرم اشک از بصر بآرم  
 قیامت آشکارا بود بر پا شور محشر شد  
 بخاطر آورم مردم کنار خندقت کردم

وزان ننگ است تا دامان حشر آلوده دامانت  
 جسارته را از دیوخیان اهل دیوانت  
 وایمهد محمد شاه حاضر بود و اعیانت  
 سخن راندند با سخریه دانایان نادانت  
 بصدگون بوالفضولیاها ز اهل فضل و عرفانت  
 ره و رسم پذیرائی و دلجوئی ز مهمانت  
 بیاد تیر باران ها که واقع شد به میدانت  
 در آن میدان وحشت زاکزان لرزیدار کانت  
 بخون آغشته مظلومی ز ظلم اهل عنوانت

تو تبریز بلاخیزی ، تو آن شهر غم انگیزی

که غمگین است روحانی ز تو و ز شرح دستانت

آخرین قصیده ای که نقل میشود (قلعه ماکو) نام دارد. در سالهای اقامت در تبریز شاعر شوق زیارت قلعه ماکو را دارد. این آرزو برآورده میشود و به همراه جمعی از احباء بدان سوی روان میگردد. احساسات رقیق و غم انگیز وی در این سفر در زیارت قلعه ماکو در این قصیده شیوا منعکس شده است. این قصیده که باقتفای اثر معروف ناصر خسرو سروده شده (۱۱) چنان مؤثر و پر سوز گداز است که سرشک از دیدگان روان میسازد. بنظر بنده این قصیده و قصیده شیوای " قرن یزدان " (۱۲) رامیتوان شاهکار این شاعر عالی قدر دانست .

بود اشتیاق قلعه ماکو بسر مرا  
 کاندر پی زیارت آن قلعه عازمند  
 گفتم بدوستان و عزیزان رسان پیام  
 بی حد ز فیض رحمت حق بهره و دشوم  
 در این سفر بیای نشاید سپرد ره  
 پیغام از صبا چو بیاران حق رسید  
 روح جدید یافتم از فیض آن سفر  
 با دوستان بجانم ماکو شتافتم  
 غافل گذشته قافله ها بس از این طریق  
 این ره مسیر مویک محبوب عالم است  
 زین ره پیاده اول من آمنتش گذشت  
 تاریخ صفحه صفحه عیان شد به پیش چشم  
 از فارس تا به قلعه ماکو مناظری  
 خیل خیال در ره مقصود صف کشید  
 ناگه لسان غیب در آن راه رخ گشود

ناگه صبا رسید و رساند این خبر مرا  
 یاران و عزم ره بسر افتاد مرمرا  
 بر گو که حاجت است بدان خاک در مرا  
 سازید اگر ز صحبت خود بهره و مرا  
 باید روانه ساخت در این ره بسر مرا  
 شد حاجتم روا و شب آمد سحر مرا  
 هم زنده ساخت همسفر و هم سفر مرا  
 در راه گشت منظره ها جلوه گر مرا  
 صدشکر کاکهی است از این ره گذر مرا  
 وین خاک توتیا بود اندر بصر مرا  
 اورا قدم بدین ره و چشمان ترمرا  
 با آن همه وقایع پر شور و شرمرا  
 شد در نظر پدید در آن بوم و بر مرا  
 مطلب مفصل است و سخن مختصر مرا  
 گفتم چو روح خواجه گذشت از نظر مرا

با ما صباست همسفر ساحل ارس

تا خاک آن ببوسد و مشکین کند نفس

آسیمه سر بکوه و بیابان گریستم  
 من در میان جمع ، پریشان گریستم

چون قلعه شد ز دور نمایان گریستم  
 جمعی بسوی قلعه روان بر فراز کوه

کردم روان بدامنه گاه از نو دیده اشك  
داخل شدم بقلعه و ناگه ز هر طرف  
زان سقف بس شگرف كه از صخره های كوه  
آن دم كه پا به برگه زندان گذاشتم  
كز گریه ام بحال بشر میگریست ابر  
گاه از تجاوز علما ریختم سرشك  
گاهی بیاد ظلمت شبهای بی چراغ  
آمد گهی وفای علی خان بخاطرم  
گاهی بچشم من سگ آن آستان گذشت  
گاهی بهوش آمدم و تن گرفت جان  
در آن مكان ز حبس ز تبعید ضرب و قتل  
یاران ز سوز گریه من میگریستند  
روحانی آن زمان ز غم و درد میگذاخت

گاهی ز غم نشسته بدامان گریستم  
غمها احاطه کرد و فراوان گریستم  
افراشته بقلمه و زندان گریستم  
طاقت ز دست دادم و چندان گریستم  
منهم بحال خلق ، چو باران گریستم  
گاهی ز ظلم مردم نادان گریستم  
در پیشگاه طلعت رحمن گریستم  
گاه از جفای مظهر شیطان گریستم  
از اُنس فخرانس بحیوان گریستم  
گاهی ز هوش رفتم و بیجان گریستم  
وز آنچه شد بر آن شه امکان گریستم  
منهم ز سوز گریه یاران گریستم  
در نار شوق و من پی درمان گریستم

كز يك طرف فرشته شادی گشود پر

دیدم مقام امنع اعلی است در نظر

جناب روحانی غزلهای لطیف و شور انگیزی سروده اند که چند نمونه آن به سمعتان میرسد:  
مخاطب این غزل که (روی دل آرا) نام دارد در حقیقت جمال اقدس ابهی است .

بی پرده عیان روی دل آرای تو دیدیم  
هردل شده را محو تماشای تو دیدیم  
دل در شکن زلف چلیپای تو دیدیم  
هر قافله را رهرو صحرای تو دیدیم  
تاخودبه نهانخانه دل جای تو دیدیم  
از نور تو و از ید و بیضای تو دیدیم

صد شکرکه سرو قدر عنای تو دیدیم  
تا قامت شمشاد تو آمد به تمش  
بگسیخته از سلسله و سبحة و زَنار  
هر طایفه را در پی دیدار جمالت  
هر سوبه تمنای وصال تو دیدیم  
اقطار دو گیتی همه چون سینه سینا

مفتون نه همین شد دل روحانی مسکین

خلقی همه دیوانه و شیدای تو دیدیم

این غزل که (باده محبت الله) نام گرفته در زمان حضرت ولی امرالله و در ستایش آن هیکل مکرم سروده

شده است :

جانها به رهن این می گلگون نهاده ایم  
کاین سان ز دست رفته واز پافتاده ایم  
چون کوه در مقام رضا ایستاده ایم  
ابواب آشتی به همه سو گشاده ایم  
دست از نفاق شسته و بر یک اراده ایم  
از لطف دوست ره رواین شاه جاده ایم  
مشغول دستگیری هر او فتاده ایم  
یک قوم و یک عشیره و یک خانواده ایم

ما مست لعل دوست نه از جام باده ایم  
زان ساغریم سرخوش و زان باده ایم مست  
افتاده ایم در ره تسلیم همچو گاه  
درهای دشمنی ز همه سمت بسته ایم  
عهد وفاق بسته و بر یک عقیده ایم  
سرگشته مردمند بهر کوره راه و ما  
افتاده گی زلف تو آموخت کاین چنین  
چون انتصابمان همه بر اسم اعظم است

در آستان حضرت شوقی ز فرط شوق  
 روحانی از بیان بدیعش شنید و گفت  
 ما مست لعل دوست نه از جام باده ایم  
 این غزل را که در بحری تازه و بدیع ساخته (غزل نوین) نامیده است :

نه چو روی تو طلعت معبودی	نه چو کوی تو کعبه مقصودی
که نبوده بغیر تو مسجودی	همه گشته بسوی تو ز آن ساجد
تو روان ده بر همه موجودی	تو شهنشه عالم ایجادی
نبود چو تو نوالکرم وجودی	منتعم خون عطایت را
بنگر رخ شاهد مشهودی	هله ای شده طالب عرفانش
نه بسوی معاند مربودی	نظر تو بساحت حق باشد
بزند چو تو سایه نابودی	بر پرتو حق چه دم از هستی
تو اگر پی طالع مسعودی	برسی به سعادت از آن درکه
نسروده کسی هله روحانی	
چو نوین غزلی که تو بسرودی	

این غزل بسیار لطیف که اشاره بولایت حضرت شوقی ربّانی دارد (سخن گل) نام گرفته است :  
 بلبل درست قصه گل در چمن نگفت  
 مرغی که مست بوی گل عارض تو گشت  
 فرهاد اگر چه در ره شیرین سپرد جان  
 هر کس بخاکپای تو چون من ز سرگذشت  
 در چین طره تو هرآن دل که افتاد  
 روحانی از ولایت عشقت برون نرفت  
 یعنی نشد به غربت و ترک وطن نگفت

خطاب به (جوانان نور یزدان) است :

ای شما کاخ صلح را پانی	ای جوانان نور یزدانی
ای جوانان قرن یزدانی	چشم امید ما بسوی شماست
بر شما اختران نورانی ...	شمس ابهی است ساطع الانوار
میرسد فیض ابر نیسانی	بشما ای نهالهای وجود
حلّ هر مشکلی به آسانی	چون ز تأیید حق بدست شماست
غافلان رازتیه نادانی	بشتابید تا نجات دهید
جسم و جانراست گاه قربانی ...	در سییل محبت جانان

جناب روحانی از جمله با این نو منظومه ، تسلط کم نظیر خود را به بحور مشکل نشان داده است :  
 شد عید رضوان کز آن گیتی است رشک ارم  
 این عید، عید خداست ز اعیاد دیگر جداست  
 هر سو بساط نشاط آماده و ز انبساط  
 بلبل به آواز شوق ، و زشور و شهناز شوق  
 عیدیست فرخنده پی جشنی مبارک قدم  
 جشن ظهور بهاست موعود کل امم  
 بر خیزد از آن بساط صد نغمه زیر و بم  
 گردیده دمساز شوق بر گل سراید نغم ...

از غزلی بنام (نیر آفاق):

خوش مَبْهَنی عالی ز آن نیر آفاق آمد  
بر جهان پرتو فشان شد با بسی اشراق آمد  
مردگان احیا ز صورتش پرتو خلاق آمد  
رب اعلی با هزاران بنده مشتاق آمد  
خسروی شیرین لب آمد مقصد عشاق آمد...

شمس ابهی تا که مُشرق با بسی اشراق آمد  
شام ظلمانی نهان شد نیر اعظم عیان شد  
آنکه در یوم ظهورش شد جهان روشن بنورش  
مژده ای چشم انتظاران بعد چندین روزگاران  
عاشقان یوم ارب آمد هجر را پایان شب آمد

جناب روحانی چند غزل از شعرای بزرگ را تضمین کرده اند که از جمله این غزل حافظ است :

که روز رونق باغ گل و گیاه رسید  
" بیا که رایست منصور پادشاه رسید "  
" نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید "

بگوش این خبر از مرغ صبحگاه رسید  
بشاه گل علم و تخت و بارگاه رسید  
" نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید "

زآله بر رخ گل لوه لوه خوشاب انداخت  
" جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت "  
" کمال عدل بفریاد داد خواه رسید "

نسیم ، طره سنبل به پیچ و تاب انداخت  
فلك حجاب ز رخسار آفتاب انداخت  
" کمال عدل بفریاد داد خواه رسید "

از میان قطعات متعددی که از جناب روحانی در دست ماست به این قطعه که (عمرعزیز) نام گرفته توجه فرمائید:

نیم دیگر در اضطراب گذشت  
پی تحصیل نان و آب گذشت  
نوزخی بود و در عذاب گذشت  
که به نابودی عقاب گذشت ...  
گذران بود و با شتاب گذشت

نیمی از عمر ما بخواب گذشت  
روزمان در محیط عسرت و فقر  
خوابمان سهمگین و وحشتناک  
بتر از مرگ بود بیداری  
جای شکر است کاین نوزده عمر

مثنوی هائی را که جناب روحانی سروده است همه دارای مضامین امری هستند و از معارف بهائی مایه گرفته اند . که از جمله باید به مثنویهای (نور و ظلمت ، نظم بدیع الهی ، تنازع بقاء ، بدایع سخن و عجز روحانی) اشاره کرد.

در میان آثار جناب روحانی اشعاری به شیوه مکالمه میتوان یافت . در قطعه (جمیله) گفتگوی بختی را با پدر خود بازگو میکند:

گفت پدر ما مگر قبیله نداریم  
دعوت بیجاست چون وسیله نداریم  
جان پدر لوله و فتیله نداریم ...  
چون قدما اسب و سر طویله نداریم ...  
زانکه نوری و مکر و حیل نداریم  
خوی بدو عادت رذیله نداریم ...  
شکر کز و نعمت قلیله نداریم

با پدرش بختر فقیر غریبی  
کلبه ما بس محقر است و ز مهمان  
نفت ندارد چراغ ما و اگر داشت  
چون متجدد اتموبیل سواری  
گفت پدر عزت و شرف همه از ماست  
حرص و طمع در نهاد ما نتوان یافت  
اوست کثیرالنعیم بما و هزاران

خانه ما را تو زینتی و تجمّل

به ز جمال تو ای جمیله نداریم

جناب روحانی در صنعت (مستزاد) دست داشته و منظومه های شیوانی از این نوع سروده اند :

عید است و بهار است و چه فرخنده بهاری  
خوش گشته بپا جشن بهر شهر و دیاری  
یک سو همه پر شور نوایند هزاران  
و زسوی دگر نغمه چنگ و دف و تازی  
رضوان بود این عید که در گلشن رضوان  
گردیده نثار قد دلجوی نگاری  
به به چه بهاری  
به به چه بهاری  
در جشن بهاران  
به به چه بهاری ...  
گلهای فراوان  
به به چه بهاری ...

نقل اشعار جدی روحانی را با سه رباعی از رباعیات متعدد ایشان به پایان میرسانیم :

ای وجود تو موجد چو دهم کس بر درگه اقدس سجود همه کس  
چو تو احاطه کرده بر کل وجود یک قطره از آن محیط چو دهم کس

\* \* \* \*

تنها تو منی و ما من ها همه هیچ بی جان و تن تو جان و تن ها همه هیچ  
جز پسته تو که هست تنها همه مغز لبها همگی پوچ و سخن ها همه هیچ

\* \* \* \*

صد شکر جمال اقدس ابهی را کاراسته امر اعظمش دنیا را  
گر امر بها نبود و آئین بدیع از تیه ضلالت که رهاندی ما را ؟

\* \* \* \*

وقایع مهمه امری در آثار جناب روحانی همیشه منعکس شده اند که از جمله میتوان به منظومه های دلگشی که به مناسبت جشن صدمین سال نزول کتاب اقدس ، اتمام بنای مقام اعلی ، صعود حضرت ولی امرالله ، صدمین سال شهادت حضرت ربّ اعلی ، صدمین سال شهادت حضرت غصن اکبر، انعقاد کنفرانس پاریس و صعود بعضی از مشاهیر امر سروده اشاره کرد.

## ۲- نگاهی به کلیات اشعار و فکاهیات روحانی

پیش از اینکه اشعار طنز آمیز جناب روحانی را مورد بررسی قرار دهم اجازه میخوام دقایقی چند درباره کلیات اشعار ایشان مطالبی به عرض برسانم :

در سال ۱۳۱۳ شمسی رساله کوچکی به نام (طلیعه فکاهیات روحانی) که شامل یک هزار بیت از اشعار طنز آمیز ایشان بود در طهران منتشر شد. نسخ این کتاب در همان ماههای اولیه به فروش رسید. درست سی سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۳ شمسی کتاب " کلیات اشعار و فکاهیات روحانی " (اجته) با مقدمه و تقریظی از محمد علی جمال زاده در ۳۴۳ صفحه بقطع پستی بزرگ توسط کتابخانه سنائی در طهران چاپ و منتشر شد. این دیوان که متجاوز از ۶۰۰۰ هزار بیت را شامل است مورد استقبال عامه قرار گرفت بطوریکه تا امروز که ۲۷ سال از نشر آن میگذرد مکرراً تجدید طبع گردیده ولی چون در ایران ناشرین پای بند رعایت حقوق مؤلفین نیستند معلوم نیست از این کتاب چند بار تجدید چاپ به عمل آمده است . کتاب " کلیات اشعار و فکاهیات " شامل شش فصل بدین قرار است : غزلیات ، مثنویات ، قطعات و رباعیات ، ترجیع و ترکیب بند، مستزادها و مسعطات و اشعار عوامانه و اشعار جدی .

## ۳- اشعار طنز آمیز

قسمت اعظم اشعاری که جناب روحانی در حیات طولانی خود سروده اند با طنز و طیبیت آمیخته است. وی هنر طنز را موهبت خداوایی و مایه وجد و سرور خوانندگان اشعارش میداند :

به روحانی ز حق طبع فکاهی عطا شد تا بخداند شما را

آنچه از اشعار متون جناب روحانی در دست ماست آنهایی است که ۲۷ سال قبل در کلیات اشعارش چاپ شده و پس از آن سالهای متمادی حداقل هر هفته يك منظومه فکاهی از ایشان در جراید چاپ میشد که متأسفانه در دست ما نیست و باید منتظر نشر جلد دوم فکاهیات ایشان باشیم از قرار اطلاع این کتاب که حجم آن بیشتر از جلد اول است به ناشر سپرده شده که امید است به زودی چشم مشتاقان آثار این شاعر گران قدر به آن کتاب روشن شود.

اشعار طنز آمیز جناب روحانی را باید به دو بخش تقسیم کرد بخش اول اشعاریکه به زبان متداول فارسی به روشی ساده و روان با محتوای فکاهی سروده شده نوع دوم اشعاری است که به لهجه عوامانه ساکنین طهران در نیم قرن قبل به نظم درآمده است . سبکی که جناب روحانی در اشعار طنز آمیز خود اختیار کرده اند بسیار ساده و عاری از تکلفات شعری است که آنرا میتوان شیوه (سهل و ممتنع) نامید.

این زبان دقیقاً لحن محاوره مردم کوچه و بازار نیم قرن قبل پایتخت ، با همان اصطلاحات ، تکیه کلامها، ضرب المثلهها و کنایه ها است . هر نوع اشعار طنز آمیز جناب روحانی بازگو کننده طرز تفکر، ابتلائات غمها و شادیهای گروه های مختلف مردم ایران مخصوصاً پایتخت در برهه ای از زمان است که از اواخر دوره قاجاریه آغاز میگردد تا اواسط دوران پهلوی ادامه پیدا میکند.

هنگامیکه خواننده اشعار عوامانه ایشان را میخواند خود را در کوچه های باریک و پیچ در پیچ و خاکی محله های قدیم طهران از قبیل " پامنار، سنگلج ، سرقبر آقا و امثالہ " می یابد که فی المثل به مکالمه نوزن خانه دار یا بقال سرگزر با مشتریهایش یا کارمند اداره با ارباب رجوع یا دو نفر لوطی ... گوش میدهد.

به این مکالمه نوزن خانه دار به نام (آبجی خانم) توجه فرمائید :

علیک سلام والده مَش ماشاء اله	آبجی خانم سلام علیکم یا الله
شوهر امسال شما چطوره	آبجی خانم حال شما چطوره
حجره میره یا که میره اداره	کارش چیه از کجا پول میاره
نور از جناب دشمن مال مفته	الحمد لله گردنش کلفتہ
سجاف اسلامبول و لاله زاره	از صبح تا شوم هُتل مبین سواره
سواد مواد داره یا بیسواده	خیلی به مردم میکنه افاده
از عمه جزو هیچی نمونده یادش ...	برف اومده نم کشیده سوادش
همشیره حاجی حسن گرفته	راستی میگن تازگی زن گرفته
خاک تو سرش عقل معاش نداره ...	زن قدیمش کفش بیاش نداره
باباش از این مسئله خواب نداره	بختر او اصلاً حجاب نداره
مردوما پاک کافرو ترسا کردن	از وقتی این مدرسه را وا کردن
چوب خدا هم که صدا نداره	عقیده هیچکس بخدا نداره
فکر تیاتر و مشق تارو سازند ...	بچه ها لامصب و حقه بازند
واسش دیگه مصب و دین نمونده	بختره تا درس فرنگی خونده
از صبح تا شوم بورخودش میگرده	میگه زمین مثال گریو گرده
حوصله انسونو سر می آرن ...	از خودشون چه چیزا در می آرن

در این منظومه که (میمون خونه) نام گرفته مکالمه دو نفر لوطی را با مهارتی کم نظیر بازگو میکند :

لام علیکم داش کرتیم نوکر داش اکبرتیم      قبر علی نوکرتیم      چاکر مش اصغرتیم



با این کراوات و نُکُل کجا میری مشدی ابله؟  
 کبلا حسن همرامونه هر جا که رفتیم جامونه  
 اول برو فکل بزنی یک شیشه طر گل بزنی  
 بدون فکل رات نمیدن توی سالون جات نمیدن  
 به جیب دستمال بزنی مثل گل اسمال بزنی  
 لباس مشکی تن کنی خود تا چو کُل حسن کنی  
 از این پزوریخت کثیف رَم میکنه جنس لطیف  
 خردتا به مثل ما بکن توی هتلا جا بکن  
 میخام برم میمون خونه ، اونجا که اُرکس میخونه  
 پس "مزنیاد، خافس شما" (۱۲) داش تقی جون توهم بیا  
 ولم بکن مشتی ابلول میخام چکار کنم فُکُل  
 باهاس چو آدم بشوی میرزا قشم شم بشوی  
 اُرسی برقی پاکتی خود تا بمثل ما کنی  
 آدم با این شلوار و کت نمیره به رقص فوکستروت  
 با تو کسی رام نمیشه یار تو مادام نمیشه  
 مادام شیک پیدا بکن قیومتی بر پا بکن

\* \* \* \*

آثار هنرمند راستین آئینه تمام نمای زمان خویشتان است . جناب روحانی باطبع نقّاد خود چون نقاشی  
 چیره دست اوضاع و احوال جامعه معاصر خود را در اشعارش ترسیم میکند و آنها را در زیر نَره بین  
 انتقاد قرار میدهد:

زده خامه روحانی هر نیک و بدی را نقش  
 به قطعه ای که هم اکنون به نام (سه پلشت) قرائت میگردد توجه فرمائید که چگونه با چیره دستی تمام  
 گرفتاریهای یک خانواده فقیر را مجسم کرده است :

سه پلشت آید و زن زاید و مهمان برسد  
 خبر مرگ عمو اُقلی برسد از تبریز  
 صاحب خانه و بقال محل از دو طرف  
 طلشت همسایه گرو رفته و پولش شده خرج  
 اکبر از مدرسه با دیده گریان آید  
 این کند گریه که من دامن و ژاکت خواهم  
 کرده تعقیب زهرسوی طلبکار مرا  
 گاه از آن محکمه آید پی جلبم مأمور  
 من در این کشمکش افتاده که نا که میرآب  
 عمه از قم برسد خاله ز کاشان برسد  
 نامه رحلت دانی ز خراسان برسد  
 این یکی رد نشده پشت سرش آن برسد  
 بسراغش زن همسایه شتابان برسد...  
 و ز پی اش فاطمه با ناله و افغان برسد  
 آن کند ناله که کی گیوه و تنبان برسد  
 ترسم آخر که از این غم بلبم جان برسد  
 گاه از این ناحیه اژان پی اژان برسد  
 وسط معرکه چون غول بیابان برسد...

در اشعار انتقادی جناب روحانی ، ملایان مغرور و ریاکار، کارمندان رشوه خوار، بازاریان محتکر،  
 کسبه بی انصاف و خلاصه طبقات مختلف جامعه که هر یک به نحوی از انحاء به حقوق عمومی تجاوز  
 میکنند از نیش قلم وی مصون نمانده اند.

ایشان همه جا از طبقات محروم و مستمند و زحمت کش جامعه حمایت کرده و وضع ناهنجار زندگی  
 آنانرا در آثار خود منعکس کرده است .

از چیر و اختیار در مجلس سور  
 داعی است بخوردن دمام مختار  
 شد بحث و بگفت شیخ با کبر و غرور  
 و آنگاه به مبرز بیپای مجبور!

\* \* \* \*

زهر قاتل میچکد از شیر آب انبار ما  
 داخل اندر جوپها میکرب نگردد هیچوقت  
 از همان آبست مسموم این تن بیمار ما  
 جز بوقت شستن پیراهن و شلوار ما ...

\* \* \* \*

بیلاق فقیر پشت بام است  
 آب خنکش ز یخ به جام است

نی زن پشه است ویکه رقاص  
در خانه تنگ و جای تاریک  
عیش و طربش علی‌الدوام است  
روزش همه تیزه تر زشام است ...

\* \* \*

حاجی ما بجهان معتبر است  
صد قران نفع برسد از بوقران  
در طمع از همه تجار سر است  
تازه گوید که سرا پا ضرر است ...

\* \* \*

راستی از کاسب بازار می‌خواهی ، ندارد  
بی مروت نان تلخت میدهد خباز و گوید  
غیر بدجنسی ز دکاندار می‌خواهی ، ندارد  
کندم بی تلخه از انبار می‌خواهی ، ندارد

\* \* \*

وقت آن شد که ز سرما قوز کنند  
روز خود را همه با رنج و تعب شب سازند  
قوز، مخلوق گدا تا شب نوروز کنند  
شب خود را همه با آه و فغان روز کنند ...

\* \* \*

بطوریکه معروض افتاد لحن جناب روحانی در آثار فکاهیش زبان مردم کرچه و بازار است ، این مردم تحصیلات عالی ندارند، حتی غالباً عامی و بیسوادند لاجرم گفتگوهایشان ساده و بی پیرایه است تکیه کلامهای این طبقه در اشعار جناب روحانی منعکس شده و بصورت مصرع و یا تک بیت‌هایی در دهانها افتاده و در اثر تکرر و تداوم استعمال بصورت ضرب المثل درآمد است .

اکنون چند مصرع را که بارها شنیده و شاید خود در گفتگوهای روزانه استعمال کرده اید نقل میکنم :

حلوای تن تنانی تا نخوری ندانی

تعارف کم کن و بر مبلغ افزا

بی مایه فطیر است

هر چه که پیدا میکنه خرج اُتینا میکنه

تورا بخدا آدم گدا این همه ادا

هر که بفکر خویشه کوسه بفکر ریشه

اشعار عامیانه جناب روحانی گنجینه ای سرشار برای تحقیقات جامعه شناسان ، زبان شناسان و محققان فرهنگ عامه (فولکلور) بشمار میرود. نام (روحانی) در ادبیات طنزآمیز فارسی در قرن اخیر بعنوان یکی از پیش آهنگان بنام این سبک، سیاق ثبت گردیده و از کسانی است که در این زمینه (صاحب سبک) شناخته شده سبکی که بعدها مورد تقلید دیگران واقع گردیده است .

از جمله موارد قابل تحقیقی که در اشعار عوامانه جناب روحانی به حد وفور وجود دارد نام پیشه هائیکه بیش از نیم قرن قبل در پایتخت رواج داشته و امروز یا متروک شده یا در حال متروک شدن است از قبیل : قاشق تراش ، چارپادار ، هیزم شکن ، قاطرچی ، نعلبند ، میرآب ، خرك چی ، قون تاب و امثاله .

#### ۴- سرود های امری

در مجموعه آثار منظوم جناب روحانی چندین سرود امری وجود دارد که باید جداگانه مورد بحث قرار گیرد. بطوری که از مطالعه این سرودها بر می آید ایشان بی تردید با دستگاههای موسیقی ایرانی آشنا بوده اند و بطوریکه در بخش " ترانه ها " خواهیم دید با اساتید موسیقی وقت نیز همکاری نزدیک داشته اند. محتوی این سرود ها همه بشارت به ظهور کئی الهی و طلوع شمس حقیقت ، استقرار نظم بدیع در

جهان و تشویق دوستان به خدمت و جانفشانی در راه امر الهی و تحقق صلح و اتحاد بین نوع بشر است .  
نام این سرود (مهر جهان آرا) است :

مهر جهان آرا	سر زد ز مشرق	ای خفتگان خیزید	شد صبح صادق
وقت نشاط است و	گاه سرور است	گیتی منور از	شمس ظهور است

\* \* \* \*

مژده ای عاشقان	معشوق آفاق	آمد و زد صلا	بر جمع عشاق
شد نثار رهش	جانهای مشتاق	ای خوش آن جان که شد	در رهش انفاق

\* \* \* \*

الفت به دلها از	امر بها بین	مهر و وفا بنگر	صلح و صفا بین
بیگانگان را با	هم آشنا بین	این موهبت ها از	لطف خدا بین

### ۵- ترانه ها

در ادبیات منظوم فارسی (ترانه) یا (تصنیف) عبارت از اشعار ضربی که خواننده آنرا بهمراه ارکستر اجرا میکند. یکی از انواع منظومه هائی که جناب روحانی سروده ترانه های زیبای فکاهی است .  
در سال ۱۳۰۲ در طهران کانون هنری بنام (جامعه بارید) در خیابان لاله زار به مدیریت استاد هنرمند و با نوق آقای اسماعیل مهرتاش تأسیس شد در این کانون تاتری نمایشنامه های کمدی موزیکال و غیر کمدی به معرض نمایش قرار میگرفت که مورد استقبال مردم طهران واقع میشد.

جناب روحانی با سرودن ترانه های فکاهی برای اجراء در متن نمایشنامه ها و یا در پیش پرده ها با آن کانون همکاری میکردند.

(پیش پرده) ترانه هائی فکاهی و انتقادی بود که بوسیله هنرپیشه های کمدی قبل از شروع نمایشنامه اصلی در جلو پرده نمایش روی صحنه (سن) به همراهی ارکستر اجراء میشد موضوع این پیش پرده ها مسائل اجتماعی بود که بلحن کمدی اجراء میشد.

در آن ایام در ایران رادیو و تلویزیون وجود نداشت و تأثر مهمترین وسیله ارتباط جمعی بود. ترانه های جناب روحانی روز بعد از اجرا دهان به دهان میگشت و طی مدت کوتاهی در سراسر شهر منتشر میشد. بسیاری از این ترانه ها در قسمت پنجم (کلیات اشعار روحانی) چاپ شده است .

در آن ایام چون در ایران وسیله پر کردن صفحات گرامافون وجود نداشت خوانندگان برای پرکردن صفحه به اروپا می آمدند . بعضی از این ترانه های فکاهی جناب روحانی توسط خواننده فقید آقای بدیع زاده روی صفحات گرامافون ضبط شده بود و معروفیت پیدا کرده و سالها زبان زد مردم ایران بود.  
کسانیکه سنشان مثل بنده اجازه میدهد به خاطر دارند بسیاری از این ترانه ها چنان محبوبیتی بین مردم ایران پیدا کرده بود که به اصطلاح (آهنگ روز) بشمار میرفت .

از این نوع از جمله میتوان ترانه های : (آبجی خانم ، بشکن و من نمیشکنم ، آقا بالاسر، خرج اتینا، آدم گدا، چرا همیشه و نکنی سفر) را نام برد.

### ۶- اخوانیات

میدانیم که بسیاری از شعرای معروف با دوستان شاعر خویش مکاتبه منظوم داشته اند که ضمن آنها نکات ادبی دلکشی را بیان کرده اند.

این نوع منظومه ها در ادبیات فارسی (اخوانیات) نام گرفته است . جناب روحانی برای بسیاری از

دوستان ادیب خود نامه های منظوم زیبایی فرستاده و جوابهایی منظوم دریافت کرده است . خوشبختانه یکی از شعرای عالیقدری که جناب روحانی با ایشان مکاتبه داشته اند یعنی جناب ابوالقاسم افغان در این محفل محترم حضور دارند بنده از ایشان استعفا میکنم تشریف بیاورند و شمه ای در این باره بیان فرمایند که حسن ختامی برای ذکر احوال و آثار آن جان پاک باشد .

( در این هنگام جناب افغان به پشت تریبون آمدند و بیاناتی ایراد فرمودند ) . ( ۱۴ )

\* \* \* \*

چنین بود حیات شاعر، ادیب و طنزپرداز نامداری که خدمات و آثارش مورد تأیید و تقدیر معهد عالی قرار گرفته و فرموده اند: " ... مادام الحیات بخدمات عظیم فائز بوده اند . مقامشان البته در جامعه یاران ایران همواره معلوم و قدر و منزلتشان ثابت و پایرجاست . اشعار فصیح و بلیغ ایشان که در ادبیات معاصر فارسی مقامی مخصوص گرفته سبب مفتخرت یاران ایران است . " جانش در جهان بی پایان شادباد .

### یادداشت ها :

۱. در مجموعه " التفاضیل " - ۲ - شاعری به ملکوت ابهی صعود کرد " بقلم ابوالقاسم افغان - مجله پیام بهائی - شماره ۸۱ - ۸۰ -
۲. نعمت اله نکائی بیضائی - تذکره شعرای بهائی قرن اول - جلد اول - مؤسسه ملی مطبوعات امری - ایران - ۱ - قطعه شیوایی را که بنام " آرامگاه روحانی " سروده اند، جناب جباری در مقاله خود نقل کرده اند در همین مجلد بچاپ رسیده است . - ۵ - مجله " روزگار نو " چاپ فرانسه - دفتر نهم - سال چهارم - آبان ۱۳۶۴ - ۶ - دیگر فضائلی که در آن لجنه متناوباً بخدمت قائم بودند از جمله میتوان از جنابان : سید عباس علوی - احمد یزدانی - نصرالله رستگار - دکتر امین الله مصباح - اشراق خاوری - دکتر حبیب مؤید - دکتر داودی (شهید) - نعمت اله روتا - مهندس نوین - محمد علی فیضی - مهندس باهری - نعمت اله نکائی بیضائی - عبدالملی علائی - بدیع الله فرید(شهید) - حسام نقبائی - دکتر محمد افغان و حمید احمدی نام برد . ۷ - مشهور به وقایع فلسفی . ۸ - این لجنه از مؤسسات ملیّه تعالی بود که متجاوز از ده سال به انجام خدمات پرارزشی در زمینه نشر آثار امری توفیق یافت که از جمله میتوان به انتشار مجلدات متعدد آثار قلم اعلی ، مکاتیب عبدالبهاء ، کتاب قرن بدیع (کاد پاسنریای ) ظهور عدل الهی ، مجموعه مناجاتهای مبارکه ، اسرارالآثار ، امر و خلق (نوره کامل) رهبران و رهروان ، ظهورالحق (یک جلد) مصابیح هدایت ، تذکره شعرا(یک جلد) و کتب متعدد دیگر و نیز انتشار مجلات " اخبار امری " و " آهنگ بدیع " اشاره کرد . ۹ - دیگر نفوسی که در این لجنه بخدمت قائم بودند جنابان دکتر علی مراد داودی (شهید) ، بدیع الله فرید (شهید) ، جهانگیر هدایتی (شهید) ، دکتر محمد افغان ، دکتر یدالله یزدانیان ، پرویز مهندسی ، امان الله موذن ، بهیه افلاطونی ، حسن علائی ، قاسم یهاوی ، عبدالحسین کمالی ، شهود خاضغ و عنایت الله صادقیان . ۱۰ - این مقالات در سالهای ۱۶ - ۱۷ - ۲۸ مجله " آهنگ بدیع " درج شده است . ۱۱ - مطلع قصیده اینست : " آزرده کرد کژدم غربت جگر مرگ گوئی زیون نیافت ز کیتی مگر مرا " ۱۲ - این قصیده را به اقتضای قصیده معروف مسعود سعد سلمان به مطلع : " مرا بسود و فرد ریخت هرچه ندان بود نبود ندان ، لابل چراغ تابان بود " سروده اند . ۱۲ - مرحمت زیاد - خداحافظ شما . ۱۴ - جناب افغان بعداً بیانات مختصر خود را بصورت مقاله مستقلی کامل کردند که تحت عنوان " هنر طنزسرایی در ایران " بعد از این مقاله چاپ شده است .



اعضاء لجنه ملی نشر آثار امری ایران - دفتر محفل ملی ایران - طهران - (حدود سال ۱۹۶۵ میلادی)

- ردیف نشستہ از راست بہ چپ : جنابان ۱- دکتر محمد افغان ۲- حسن علانی ۳- غلامرضا روحانی  
 ۴- خانم بھیه افلاطونی ۵- عبدالحسن کمالی .  
 ردیف ایستادہ از راست بہ چپ : جنابان ۱- امان اللہ موذن ۲- بدیع اللہ فرید (شہید) ۳- عنایت اللہ  
 صادقیان ۴- شہود خاضع ۵- (م) عباسقلی شاہقلی (منشی وقت محفل ملی ایران) ۶- پرویز مہندسی  
 ۷- جہانگیر ہدایتی (شہید) ۸- دکتر علی مراد داودی (شہید)  
 (م = متصاعد الی اللہ)